



عکس: محمد کارزندی



میزگرد بررسی مقاومت لبنان و بازتاب‌های رسانه‌ای آن

# لولا المنار لضاع الانتصار

مقاله: محمد علی شهباز

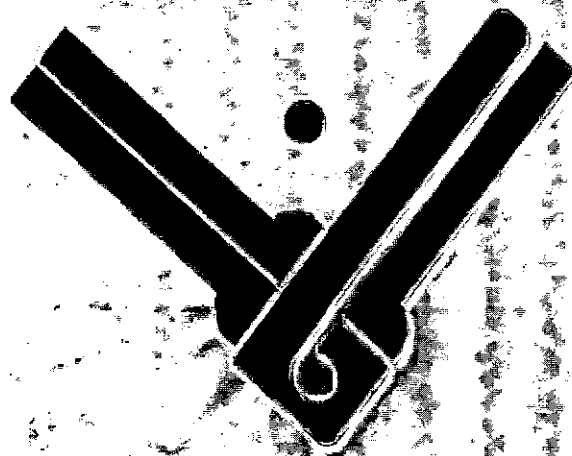
دکتر حسین روی‌وران، مؤلف ۱۳۲۵ در کربلا، بر گذشته‌ها و حال کنونی و تبعه ایران، بیست‌ونه سال است که در صدام و لبنان فعالیت می‌کند و هم‌چنان شاغل است. تخصص‌های او در زمینه علوم سیاسی است؛ مدتی در لبنان و نیم را در لبنان و تحت عنوان مختلف در حال انجام مأموریت در لبنان به‌شمار می‌آید و در دوره‌های، مدیر منطقه‌ای صدام و لبنان بوده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

عملیات، در حالی که رزمندگان، عملیات نظامی انجام می‌دادند، آن‌ها هم مشغول فیلم‌برداری باشند و بعد از پایان عملیات همین فیلم‌ها بودند که نقش آفرینی می‌گرفتند و در رسانه‌ها منعکس می‌شدند و قدرت و توانایی مقاومت را نشان می‌دادند. در مراحل بعد، حزب‌الله از امکانات تصویری، استفاده‌های گسترده‌تری کرد؛ یعنی قبل از این‌که عملیاتی صورت بگیرد، از شناسایی‌ها و بعد هم عملیات‌ها فیلم‌برداری می‌کرد. گاهی که رژیم صهیونیستی تکذیب می‌کرد که عملیاتی انجام نشده و پایگاهی از صهیونیست‌ها سقوط نکرده است و تلفاتی نداده است، بلافاصله بعد از آن‌که فیلم‌ها پخش می‌شدند، رژیم صهیونیستی در این زمینه کاملاً خلع سلاح می‌شد؛ در جریان جنگ‌هایی که در لبنان اتفاق افتاد هم این مسأله کاملاً نمودار بود و در جنگ سی‌وسه روزه حضور رسانه‌ای حزب‌الله بسیار برجسته و قوی نمایان شد. این‌که جهان اسلام در کنار حزب‌الله بسیج شده، یکی از دلایل آن، نقش مهمی بود که رسانه ایفا کرد.

دکتر روی‌وران، چون موضوع بحث درباره لبنان است، من اتفاقاً با یک جمله از سیدحسین نصرالله می‌خواهم حرفم را شروع کنم: سید پس از جنگ سی‌وسه روزه اعلام کردند: «لولا المنار لضاع الانتصار»، اگر تلویزیون المنار نبود، پیروزی از دست می‌رفت و توضیح می‌شد. این

نعمت‌زاده؛ ما در عصر رسانه‌ها زندگی می‌کنیم، یعنی نقش رسانه در تک‌تک تحولات از اهمیت زیادی برخوردار است. واقعیت هم این است و جمع‌بندی ما هم در طی سال‌های گذشته نشان می‌دهد که رسانه و مقاومت لبنان دو مقوله کاملاً به هم پیوسته‌اند و هرگاه مقاومت بدون رسانه خواسته است نقشی ایفا کند، شاهد بوده‌ایم که به نتایج مطلوبی نرسیده است. شاید ما به لحاظ تاریخی این الگو را از زمان امام حسین(ع) داریم که اگر حضرت زینب(ع) پیام امام حسین(ع) را منتشر نمی‌کرد و این پیام در یک مسیر بسیار طولانی از کربلا به کوفه و از کوفه به شام و از شام به مدینه نمی‌رفت، قطعاً خون امام حسین(ع) آن تأثیری را که باید بگذارد بر جای نمی‌گذاشت. پس ما در سنت شیعی خودمان هم برای نقش رسانه اهمیت بسیار زیادی قائل هستیم. در عرصه مقاومت هم همین‌گونه است، تجربه تاریخی ما نشان داده است که رسانه در کنار مقاومت نقش بسیار مهمی را ایفا کرده است و در جریان مقاومت، رسانه مقاومت در کنار آن شکل گرفته و رشد کرده است. در گذشته این مسأله برای حزب‌الله اهمیت داشت که هر عملیاتی را که انجام می‌دهد بتواند منعکس و آن را پی‌گیری کند و به‌همین علت در همان مراحل اولیه در کنار نیروهای مقاومت، گروه‌هایی تربیت می‌شدند که در جریان



# قناة المنار

جمله نشان می‌دهد که نقش تلویزیون المنار در تثبیت و گسترش پیروزی چقدر زیاد بوده است. البته صحبت در خصوص رسانه و مقاومت جوانب زیادی دارد. یکی از ابزارهای حزب‌الله رسانه است. یکی از دلایلی که دشمن در جنگ خوشه‌های خشم در ۱۹۹۶ که من خودم در لبنان بودم و نیز جنگ ۲۰۰۶، ابتدا رسانه‌ها را بختیاران کرد و از بین برد، دلیل اصلی آن این است که دشمن نقش رسانه را کاملاً درک کرده بود و به همین دلیل سعی می‌کرد ارتباطی را که بین مردم و رسانه بود با از بین بردن رسانه، فرستنده‌ها و دکل‌ها قطع کند، ولی حزب‌الله همیشه توجه ویژه‌ای نسبت به شرایط خودش داشت و درک می‌کرد که ممکن است دشمن به رسانه آسیب بزند، به همین دلیل حزب‌الله به تجهیزات رسانه‌ای خوبی مجهز شده بود و از آن‌ها در جنگ استفاده می‌کرد و در زمینه ارتباط و تأثیر گذاری بر مخاطب و تقویت پایگاه اجتماعی حزب‌الله در داخل یا در منطقه و نیز مدیریت جنگ روانی علیه دشمن، برنامه‌ریزی بسیار دقیقی داشت و شاید یکی از شاخصه‌های مهم این برنامه‌ریزی که نشان می‌دهد مقاومت در لبنان خیلی دقیق در این زمینه فعال بوده، بحث رفتار در زمان جنگ است.

در زمان جنگ، همواره تمام حزب‌الله سکوت می‌کند و تنها سید حسن صحبت می‌کند. لذا این مسأله که همه سکوت می‌کنند و فقط یک نفر مدیریت رسانه‌ای می‌کند، خود یک بحث بسیار جدی است. سید حسن نصرالله مخصوصاً در جنگ سی‌وسه روزه، شش یا هفت بار، به‌رغم شرایط امنیتی در رسانه ظاهر شد که درباره هر کدام می‌توان کتاب نوشت. مدیریت موفق روانی جنگ با مخاطب‌های مختلف داخلی-لبنانی، منطقه‌ای-اسلامی و نیز دشمن و حامیانش در بعد سوم که هر یک از این‌ها راه‌کارها و ابزارها و برنامه‌ریزی‌هایی رسانه‌ای حزب‌الله را نشان می‌دهد و این که حزب در بحث ارتباط با رسانه‌ها، حساب ویژه‌ای باز کرده است و با یک برنامه‌ریزی دقیق، مخصوصاً در شرایط ویژه، به‌سرآغ آن‌ها می‌رود.

آیا درست است که نیروهای حزب‌الله بیش‌تر شبیه به سربازان گمنام گار می‌کنند، یعنی تمام فعالیت‌شان تحت پوشش و استتار صورت می‌گیرد و به‌جز از معدودی از رؤسا و بزرگان که چهره رسانه‌ای آن‌ها مشخص است، بقیه به‌صورت ناشناخته فعالیت می‌کنند؟

تعمت‌زاه؛ خیر، به این معنا نیست. حزب‌الله در واقع یک تشکیلات سیاسی است. در گذشته و در زمانی که گروه تأسیس شد، تا چند سال که از تأسیس آن گذشته بود، یعنی سال ۱۹۸۵ میلادی، تشکیلات حزب‌الله تقریباً زیرزمینی به‌شمار می‌آمد، ولی از سال

۱۹۸۵ از حالت زیرزمینی خارج شد و اقدام به شفاف‌سازی کرد. البته این شفاف‌سازی به‌صورت مرحله‌ای اتفاق افتاد، یعنی تا چند سال بعد از آن هم تنها کسانی که شناخته شده بودند شامل سخن‌گو و دبیر کل حزب بود، ولی بعدها نیروهای بخش‌های دیگر حزب‌الله کاملاً شناخته و شفاف شدند. البته در بُعد نظامی شفافیت کم‌تری وجود دارد، حتی به جنوب لبنان هم که بروید، هیچ عنصر نظامی حزب‌الله را که لباس نظامی پوشیده باشد یا اسلحه در دست گرفته باشد مشاهده نمی‌کنید. خود من، سه روز بعد از آتش‌بس و شگسست اسرائیل در جنگ سی‌وسه روزه، به جنوب لبنان رفتم و با این که شرایط به‌شدت امنیتی بود، اما هیچ نشانه و شاخصه نظامی‌ای مشاهده نکردم. قطعاً این مسأله دارای ابعاد گوناگونی است که یکی از آن‌ها این بود که مردم در جنوب لبنان احساس سنگینی حالت نظامی را نداشتند، یعنی احساس نمی‌کردند که منطقه تبدیل به یک منطقه نظامی شده است و فضای سنگینی، از این لحاظ، وجود دارد. دشمن هم قدرت تشخیص نیروهای نظامی و نیروهای وابسته به حزب‌الله را نداشت و نمی‌توانست، به‌راحتی، نیروهای حزب‌الله را به‌عنوان هدف انتخاب کند، اما به‌عنوان یک تشکیلات سیاسی، حزب‌الله تیمی شفاف، روشن و با تقسیم کار مشخص است. دبیر کل آن مشخص است. شورای حزب‌الله هم مشخص هستند و گلاً تشکیلات مشخصی دارد. حزب‌الله فقط در مرحله تأسیس، فعالیتی زیرزمینی داشت که بعد از اعلام موجودیت، به‌تدریج، از حالت زیرزمینی خارج شد.

آقای دکتر، شما هم راجع به محدودیت‌های رسانه‌ای، از نظر محدودیت افشای چهره نیروهای حزب‌الله، بفرمایید.

رووی‌ران؛ البته وجود محدودیت‌های رسانه‌ای به‌سبب این است که حزب‌الله در حال جنگ با دشمن صهیونیستی است و متأسفانه امکانات دشمن هم بسیار گسترده است. اسرائیل، چهارمین ارتش بزرگ دنیاست و همه سلاح‌های پیشرفته دنیا را در اختیار دارد. در جنگ سی‌وسه روزه هم دیدیم که اولین اقدام اسرائیل این بود که تلویزیون المنار و رادیو انور حزب‌الله را منهدم کرد. این نشان می‌دهد که یکی از محدودیت‌ها بحث نامی رسانه‌ای است و یکی دیگر هم بحث تسلط لابی صهیونیستی بر رسانه‌های بین‌المللی است و در عرصه بین‌المللی، متأسفانه شرایط به‌گونه‌ای است که در آن به‌شدت تزویر رسانه‌ای صورت می‌گیرد.

این فرمایش شما آدم را به یاد قیام عاشورا می‌اندازد و نابرابری بین یاران امام حسین (ع) و سپاه یزیدیان، به‌وضوح در جنگ به‌شدت نابرابر حزب‌الله و اسرائیل و حمایت‌کنندگان و سردمداران صهیونیسم دیده می‌شود.

تجربه تاریخی ما نشان داده است که رسانه در کنار مقاومت نقش بسیار مهمی را ایفا کرده است و در جریان مقاومت، رسانه مقاومت در کنار آن شکل گرفته و رشد کرده است



یکسری از نظام‌های سیاسی در منطقه، به دلیل این که در داخل مشروعیت ندارند و با انتخاب مردم روی کار نیامده‌اند، مشروعیت خودشان را در خارج و از طریق هم‌پیمانی با قدرت‌های بین‌المللی جست‌وجو می‌کنند

روی‌وران؛ قطعاً همین‌طور است، با این تفاوت که آن‌ها مسلح به سلاح‌های دروغ‌مدارند، در حالی که حزب‌الله مسلح به سلاح‌هایی است که بر پایه حقیقت بنا شده است. در اسرائیل، زمانی که بعد از قطع‌نامه ۱۷۰۱ آتش‌بس اعلام شد، بسیاری از شهروندان اسرائیلی حاضر به بازگشت به منطقه جلیل شمالی در منطقه شمال فلسطین اشغالی نشدند، چون که به گفته‌های مسؤولان صهیونیستی و اسرائیلی اعتماد نداشتند. شهروندان اسرائیلی گفتند که سید باید بگوید تا ما بازگردیم و این نشان می‌دهد که سیدحسین نصرالله، حتی در میان دشمن، به‌عنوان سید راست‌گو شناخته شده است و این خود نکته بسیار مهمی است و نشان می‌دهد که امکانات رسانه‌ای محدود حزب‌الله به دلیل این که حزبی حق‌مدار است، موفق به ایجاد یک جایگاه برای خودش، حتی در میان دشمن، شده است، در حالی که تمام تلاش‌های رژیم صهیونیستی و تمام ابزارهای رسانه‌ای بین‌المللی، موفق به تحریف اتفاقی که افتاد و پیروزی‌ای که حزب‌الله به دست آورده بود و شکستی که اسرائیل دچار آن شده بود، نشد. این نشان می‌دهد که همان امکانات محدود، به دلیل حق‌مدار بودن، می‌تواند کارهایی انجام دهد که امکانات نامحدود دشمن، قادر به انجام آن نیست.

نعمت‌زاده؛ جنگ مقوله‌ای نیست که سرنوشت آن فقط در میدان جنگ تعیین شود، خصوصاً در جهان امروز که به دلیل ارتباطاتی که وجود دارد، عوامل بسیار زیادی در جنگ دست‌اندرکار هستند و بسیار هم مؤثرند. وقتی که پروژه صهیونیسم مبنی بر ایجاد دولت یهود - به تعبیر خودشان - برگزیده و تدوین شد، یکی از مسائلی که صهیونیست‌ها در دستور کار خود قرار دادند، ایجاد مشروعیت جهانی برای پروژه تأسیس دولت یهودی بود و این مشروعیت جهانی، در دوره‌ای که انگلیس بزرگ‌ترین قدرت استعماری جهان بود، از طریق وعده بالفور تأمین شد. بنابراین، نباید تصور کنیم که مجموعه مقاومت، چه مقاومت لبنانی و چه مقاومت فلسطینی و چه خود ایران به‌عنوان یک پتانسیل قوی مقاومت در سطح منطقه در مقابل آمریکا و صهیونیسم، تنها با اسرائیل سر و کار دارد. یک پشتوانه بسیار مهم جهانی برای رژیم صهیونیستی و صهیونیسم وجود دارد که از این‌کیان و از این پروژه حمایت می‌کند و رژیم صهیونیستی تنها به مشروعیت بین‌المللی اکتفا نمی‌کند. الان اسرائیل دچار مقوله‌ای به‌عنوان بحران مشروعیت شده است، یعنی به این نیاز دارد که کشورهای منطقه هم اسرائیل را به رسمیت بشناسند. پس، هنگامی که جنگ اتفاق افتاد، اسرائیل حامیان بین‌المللی خود را بسیج کرد

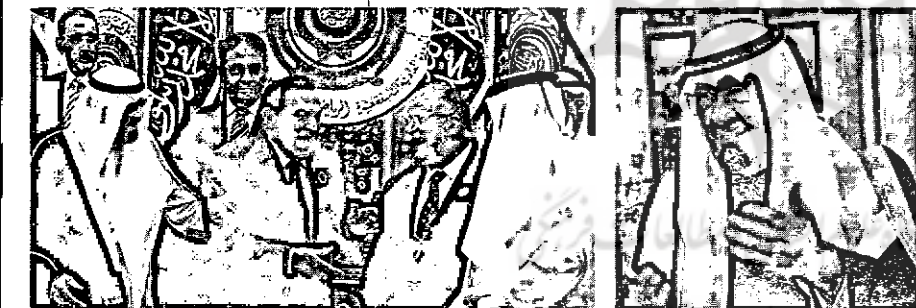
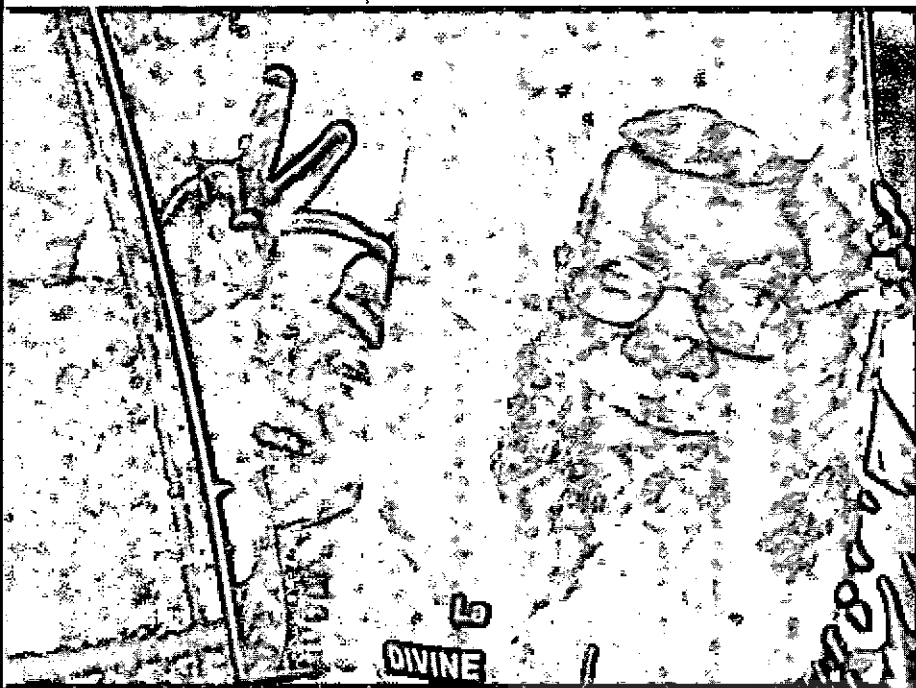
و تعداد بسیاری از رژیم‌های عربی به‌علاوه روحانیان منتسب به این رژیم‌ها را به خدمت این پروژه گرفت که ما از آن‌ها تحت عنوان اسلام صهیونیستی نام می‌بریم. همان‌گونه که مسیحیت صهیونیستی داریم، باید متوجه باشیم که با پدیده اسلام صهیونیستی هم مواجه هستیم، مثل همین دیدار مفتی مصر با پرز و دست‌دانش با وی یا تحریم‌هایی که برخی از روحانیان سعودی در حمایت از مقاومت در جنگ چچن مطرح کردند، در واقع، شاخصه‌های وجود جریانی تحت عنوان اسلام صهیونیستی است. رژیم صهیونیستی علاوه بر حامیان بین‌المللی، در جهان اسلام نیز در کشور و در خود به‌دنبال حامی است، هم‌چنان که در خود فلسطین هم به‌دنبال همین مطلب است تا پروژه مقاومت را محاصره کند و آن را در تنگنا قرار دهد، یعنی همین کاری که الان درباره غزه انجام می‌دهد.

نکته‌ای که وجود دارد این است که اگر اسرائیل از پشتوانه ممتد حامیان منطقه‌ای و بین‌المللی برخوردار است، مقاومت هم باید برای خودش در داخل کشور خود، در خارج، در جهان اسلام و مجامع بین‌المللی، حامیانی را جلب کند. این کاری است که مقاومت باید انجام دهد، اما مهم‌ترین عنصر پیام‌رسانی‌اش تبلیغات است و ما می‌بینیم که حزب‌الله در جنگ سی‌وسه روزه، به‌خوبی، توانست آن خلای را که در گذشته وجود داشت پر کند، یعنی توانست علاوه بر بسیج مردم لبنان و جهان عرب، جهان اسلام را نیز در حمایت از خود بسیج کند و اولین بار ما شاهد بسیاری از راه‌پیمایی‌ها در پایتخت‌های اروپایی بودیم؛ حتی در آمریکای لاتین به‌حمایت از مقاومت. بنابراین حزب‌الله توانست به‌رغم همه امکانات و توانایی‌ها و قدرتی که به لحاظ ابزاری و تسلیحاتی و رسانه‌ای دشمن و حامیان‌ش داشت، برای خودش، از طریق تبلیغات، فضای را ایجاد کند که در هیچ جنگی سابقه نداشت. حتی در جنگ‌های بزرگی که اعراب با اسرائیل داشتند، چنین فضایی در سطح جهان اسلام به‌وجود نیامده بود.

**جناب روی‌وران، آقای نعمت‌زاده از نفوذ و گسترش اسلام صهیونیستی توسط رژیم غاصب اسرائیل صحبت کردند و فکر می‌کنم همه موافق باشیم که راه نفوذ و گسترش چنین پدیده‌ای، صدور صد، رسانه‌ای است. شما هم از تجربیات و دیدگاه‌های تان در این زمینه، صحبت کنید.**

روی‌وران؛ یکی از بزرگ‌ترین موفقیت‌های مقاومت در لبنان همین بحث رسانه‌ای کردن بسیاری از حقایق آن است. به عبارتی مقاومت حزب‌الله که یک تشکل کاملاً شیعی است، موفق به ایجاد معادله‌ای از طریق مقاومت-رسانه شد که تاریخ شیعه آن را به خود ندیده است، یعنی سیدحسین نصرالله به یکی از مهم‌ترین نمادهای رهبری و مقاومت در جهان اسلام از اندونزی تا مغرب بدل شده بود.

یک جوان روحانی شیعه که به چنین جایگاهی رسید؛ شیعه هیچ‌گاه چنین جایگاهی در جهان اسلام، از زمان صدر اسلام تاکنون، پیدا نکرده بود. خود مقاومت حزب‌الله هم جایگاهی را که به‌عنوان یک نیروی پیش‌تاز در عرصه مقاومت یافته بود که توان تغییر معادله‌ها را داشت، هیچ گروهی پیدا نکرده بود. این‌ها چند دلیل دارد، یک بخش آن به این دلیل است که مجموع کشورهای عربی در مقابل اسرائیل شکست خورده بودند و این پیروزی حزب‌الله کاملاً برجسته شد؛ نسبت به آن چه قبلاً در حوادث فلسطین اتفاق افتاده بود. متأسفانه این پیروزی به‌جای این که بسیاری از رژیم‌ها - و نه مردم را که قطعاً طرف‌دار مقاومت و پیروزی حزب‌الله و حماس بر ضد رژیم صهیونیستی هستند - با حزب‌الله همراه کند، ولی رژیم‌ها - به دلیل وابستگی و هم‌پیمانی با قدرت‌های بین‌المللی و هم در چارچوب حسادت سیاسی، هم در چارچوب وابستگی سیاسی - نه تنها این مسأله را نپذیرفتند و تحمل نکردند که به‌سمت تخریب آن نیز حرکت کردند. متأسفانه ابزارهایی که به کار گرفته شد، از مقتیانی که باید در چارچوب اسلام فتوا بدهند گرفته تا امکانات مادی و معنوی و رسانه‌ای، همه را بر ضد حزب‌الله و مقاومت و در خدمت اسرائیل استفاده کردند. این که در زمان جنگ که حزب‌الله در مقابل اسرائیل



بود، مشاهده می‌کنیم که در عربستان سعودی یک مفتی فتوا می‌دهد که دعا کردن برای حزب‌الله حرام است و جمع‌آوری کمک برای آن‌ها جایز نیست، خود نشان‌دهنده این است که چه سیستم گسترده‌ای در خدمت این رژیم‌های وابسته قرار داشت و این ابزار علیه حزب‌الله به کار گرفته شد.

پرسش ما این است که چقدر وقتی خلاء بزرگی برای ظهور یک نهضت جدید و قوی و مقتدر علیه صهیونیسم وجود دارد، در میان جهان اسلام به‌ویژه جهان عرب، چطور مفتی کشور عربستان که خانه خدا در آن‌جا قرار دارد و بارگاه حضرت رسول (ص) هم در آن‌جا است، حاضر می‌شود که برای خودش تنگی بخرد و چنین فتوایی را علیه مقاومت و حزب‌الله صادر کند؟

روی‌وران: این که چرا چنین شخصی چنین هزینه‌ای را می‌کند، یکی به‌خاطر وابستگی است. برخی از نظام‌های سیاسی در منطقه اختیاری از خودشان ندارند. یکی هم بحث هم‌پیمانی است. به‌هر حال یک سری از نظام‌های سیاسی در منطقه، به‌دلیل این که در داخل مشروعیت ندارند و با انتخاب مردم روی کار نیامده‌اند، مشروعیت خودشان را در خارج و از طریق هم‌پیمانی با قدرتهای بین‌المللی جست‌وجو می‌کنند. به همین دلیل این‌ها نماینده مردم نیستند، نماینده قدرتهای هم‌پیمان با آنانند و عمدتاً آن قدرتهایند که این نظام‌ها را سر پا نگه داشته‌اند.

**که به مجموعه این‌ها می‌گوییم سردمداران اسلام صهیونیستی.**

روی‌وران: این اسلام صهیونیستی، هزینه‌های بسیار سنگینی را به اسلام و مقاومت تحمیل کرد، اما برآیند این سرمایه‌گذاری دوجانبه‌ای که اتفاق افتاد، در نهایت نشان داد که این مقاومت است که در قلب مردم نفوذ کرده و جای گرفته است. بسیاری از نظرسنجی‌هایی که آمریکا انجام داده است یعنی مؤسسات گالوپ یا مؤسسات زوگی که عمده‌ترین مؤسسات نظرسنجی آمریکا در خاورمیانه‌اند نشان داده‌اند که بالاترین میزان نفرت در منطقه نسبت به آمریکا و رژیم صهیونیستی وجود دارد و بالاترین محبوبیت در منطقه نیز از آن سیدحسن نصرالله است.

**آیا جلوی انتشار نتایج این نظرسنجی‌ها را نگرفتند؟**

روی‌وران: خیر، نتایج منتشر شد. به‌هر حال بعضی از چیزها را نمی‌توان کتمان کرد، مثلاً یک نمونه نظرسنجی در شش کشور عربی مغرب، تونس، مصر، امارات، اردن و لبنان صورت گرفت. این را به‌دلیل وسعت دامنه آن نمی‌توان کتمان کرد. بیش‌ترین محبوبیت از آن سیدحسن نصرالله، خالد مشعل، احمدی‌نژاد و بشار اسد است و نشان‌دهنده این که با وجود تمام تبلیغات آنان، زمانی که در سطح مردم نظرسنجی شود، نشان می‌دهد که خیلی رفتارهایشان تأثیرگذار نبوده است و مردم بین مقاومت درست و هدفمند و حرف‌هایی که مبتنی بر کذب و تهمت و افتراست، قائل به تفکیک هستند. شاید در این‌جا مسأله‌ای بسیار مهم وجود داشته باشد، در همین نظرسنجی‌ها البته خیلی‌ها تصور می‌کنند که مثلاً سازمانی مثل القاعده که هم ویژگی اسلامی دارد و هم ضدآمریکایی، چرا در همین نظرسنجی‌ها درصدی بسیار اندک، یعنی شش درصد، رأی محبوبیت آورده بود. بعضی تصور می‌کنند که حزب‌الله به صرف شعار اسلامی و ضدآمریکایی این محبوبیت را کسب کرده است و پاسخ نیز در همین نکته است. حالا چرا القاعده که همین ویژگی را دارد، این امتیاز را به دست نمی‌آورد و آمار بسیار پایینی از مقبولیت را دارد؛ درحالی‌که محور مقاومت شصت‌ودو درصد محبوبیت را به‌دست می‌آورد؟ دلیل اصلی این است که مردم همه چیز را از هم تفکیک می‌کنند، یعنی مقاومت هدفمند را نسبت به مقاومت کور و غیرهدفمند تفکیک می‌کنند که گاهی خود مردم منطقه و مسلمانان را هدف قرار می‌دهد و القاعده چنین کاری را در عراق به‌صورت گسترده کرد و این نکته بسیار مهمی است که تصور می‌کنم خودش نشان می‌دهد که برآیند تبلیغات، به‌رغم

تمامی سرمایه‌گذاری‌ها، تا چه حد به زیان دشمنان بوده است. نعمت‌زاده: در ادامه فرمایش آقای روی‌وران و درخصوص این که چرا گروهی از مسلمانان، خصوصاً رژیم‌های عربی و برخی از عوامل وابسته آن‌ها، مایل نبودند که حزب‌الله در این جنگ پیروز شود و در این جنگ میان حزب‌الله و اسرائیل آنان به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم جانب اسرائیل را گرفتند، باید بگویم که آقای روی‌وران اشاره کرد که بخشی از آن به‌علت وابستگی آن‌ها به رژیم‌های غربی و بخشی هم به‌خاطر وابستگی به پروژه آمریکا در منطقه بود، اما باید به این نکته توجه کنیم که درواقع جریان مقاومت امروزه پرچمدار تحول جدیدی است. در این تحول، مردم نقش اصلی و محوری دارند البته این تحول با انقلاب اسلامی و رهبری امام‌خمينی(ره) شروع شد که جوهره آن این بود که اسلام به‌دست مردم و با اراده آنان حاکمیت را به‌دست آورد. بنابراین بحث موجود، بحث میان یک جریان انقلابی و تحول‌خواه است، در مقابل یک جریان محافظه‌کار که در مقابل هر تحولی که بخواهد مردم و اسلام را بر منطقه حاکم کند، ایستادگی و مخالفت می‌کند، لذا امروز مقاومت، چه در عرصه فلسطین و چه در عرصه لبنان، تنها نبرد با رژیم صهیونیستی نیست، بلکه نبرد با نظام

استعماری پوسیده‌ای است که سعی می‌کند منطقه را در چنگال خود حفظ کند و مقاومت هم سعی می‌کند که این منطقه را آزاد کند. قطعاً آزادی فلسطین با آزادی ملت‌های منطقه گره خورده است و به همین علت امروز موضوع مقاومت با همه ملت‌های مسلمان و عرب ارتباط پیدا کرده و قطعاً پیروزی در عرصه مقاومت به این معنی است که همه ملت‌های منطقه از چنگال استعمار، چه آمریکا و چه صهیونیسم، آزاد خواهند شد.

#### اجازه دهید وارد بحث رسانه‌ای شویم.

نعمت‌زاده: نقشی که رسانه ایفا می‌کند، تنها در حوزه ابزار نیست، هر چند که ابزار، در جهان اسلام و در حال حاضر، نقش بسیار مهمی دارد. ما هیچ کمبودی در عرصه ابزار رسانه‌ای نداریم، اما نکته‌ای که در کنار ابزار رسانه‌ای اهمیت بسیاری دارد، بحث گفت‌وگو است با مدیریت بهره‌بردار از رسانه که این امر نقش مهمی را ایفا می‌کند. نمونه آن، که نمونه بسیار خوبی نیز هست، شبکه المنار است که یک رسانه موفق است، رسانه‌ای که منعکس‌کننده گفت‌وگو حزب‌الله در لبنان است. حزب‌الله به‌عنوان یک گروه لبنانی و یک گروه شیعی و یک گروه عرب، چگونه مرزهای مذهبی را در هم می‌شکند، مرزهای ملی را در هم می‌شکند و چگونه مرزهای قومی را در هم می‌شکند و تبدیل به یک الگوی جهان اسلامی و حتی یک الگوی بین‌المللی می‌شود؟ راه‌پیمایی‌هایی که در سراسر دنیا، از جمله در دورترین نقاط جهان از جمله در آمریکای لاتین، به‌حمایت از حزب‌الله در جنگ سی‌وسه روزه اتفاق افتاد نشان‌دهنده این بود که این پیام همه این مرزها را پشت سر نهاده و توانسته است وظیفه خود را انجام دهد. این تجربه در نوع خودش، تجربه موفق است و باید مورد مطالعه و بهره‌برداری قرار بگیرد. یعنی در شرایطی که تبلیغات دشمن و جهان عربی بر این استوار بود که از حزب‌الله به‌عنوان یک حزب شیعی یاد کنند و آن را در محدوده مرزهای لبنان محدود کنند، چگونه این حزب به یک پدیده جهانی تبدیل می‌شود؟ پس تنها ابزار مطرح نیست، بلکه نوع گفت‌وگو هم خیلی مهم است، نوع گفت‌وگویی که میان تشیع و تسنن پیوند ایجاد می‌کند یا میان تشیع و مسیحیت پیوند برقرار می‌کند و میان لبنان و تمام کشورهای عربی و اسلامی پیوند ایجاد می‌کند. این گفت‌وگو کارساز، تجربه بسیار خوبی است که حزب‌الله داشت و فکر می‌کنم که باید بخشی از وقت را به بررسی چنین گفت‌وگوهای بسیار موفق اختصاص دهیم. این گفت‌وگو است که دایره آن گسترده می‌شود. ما گفت‌وگوهای زیادی داریم که وسعت دایره آن‌ها کوچک‌تر می‌شود، از جمله همان نظرسنجی که اشاره شد، گفت‌وگویی که القاعده دارد و نمی‌تواند از بسیاری از جاها عبور و تأثیرگذاری کند، ولی این گفت‌وگو حزب‌الله است که تأثیرگذاری می‌کند. این گفت‌وگو جایگاه بسیار مهمی دارد و مشاهده می‌شود که افرادی هستند که مسلمان نیستند، ولی حمایتی بسیار قوی از حزب‌الله دارند. افرادی هستند که متعهد نیستند، یعنی تعهد دینی و مذهبی ندارند، مثلاً یک خواننده یا یک هنرمند حرفه‌ای هستند، اما خودشان را با پروژه مقاومت گره زده‌اند، چون با آن ارتباط برقرار کرده‌اند.

این چیزی که باعث شده ارتباط برقرار کنند چه بوده است؟ مثلاً ژولیا پتروس که یک خواننده طرفدار مسیحی است، جذب حزب‌الله می‌شود، به‌نظر شما چگونه این راه طولانی و فاصله‌پسند کوتاه شده است؟

روی‌وران: ببینید، این یک پروسه تاریخی است که حزب‌الله را در این جایگاه قرار داده است. ما نباید فراموش کنیم که لبنان در ۱۹۷۵ وارد جنگ داخلی شد و رژیم صهیونیستی در ۱۹۸۲ با استفاده از جنگ داخلی توانست بخشی از لبنان را اشغال کند و صبرا و شتیلا بخشی از همین داستان بود. حزب‌الله درست در همان سال ۱۹۸۲ به‌وجود آمد و با این‌که جنگ داخلی تا سال ۱۹۸۹ ادامه و با موافقت‌نامه طائف عملاً پایان یافت، اما حزب‌الله اولویت خودش را مقاومت علیه اشغال‌گران و آزادسازی سرزمین اشغال‌شده لبنان قرار داد، یعنی حزب‌الله در چارچوب شیعی فعالیت نکرد و با دیگر اقوام و مذاهب

لبنان درگیر نشد.

#### بلکه سعی در جذب آن‌ها هم داشت.

روی‌وران: سعی کرد اولویت‌های کلان ملی را در چارچوب فکری خودش بی‌گیری کند و اولویت‌های فردی بی‌هدف داخلی را کنار بگذارد. این رفتار بسیار مهم بود. زمانی که حزب‌الله موفق شد در سال ۲۰۰۰ اسرائیل را از لبنان خارج کند، مردم لبنان همه شیفته حزب‌الله شدند؛ چرا؟ چون حزب‌الله موفق شد یک هدف ملی را محقق کند؛ در زمانی که ارتش لبنان قادر به مقاومت نبود، یک اترناتیو برای آزادسازی به‌وجود آمد؛ تحت عنوان مقاومت که این هدف را انجام داد، لذا ارتش لبنان مقاومت را رقیب خودش نمی‌دانست؛ بلکه مکمل خودش می‌دانست و بسیاری از رهبران و فرماندهان ارتش با احترام ویژه‌ای نسبت به مقاومت و رهبران حزب‌الله رفتار می‌کردند. خود مردم احساس می‌کردند که حزب‌الله به‌نماینده‌ای از جامعه این گارها را انجام می‌دهد و نه به‌نماینده‌ای از شیعه، به همین دلیل شما مشاهده می‌کنید که مسیحی، سنی، دروزی، همه این‌ها؛ بدون استثناء، از حزب‌الله حمایت می‌کردند و آرزوهای خودشان را در رفتار حزب‌الله و دست‌آوردهای حزب‌الله می‌دیدند. به همین شکل که در درون لبنان این اتفاق افتاد؛ در کل جهان اسلام نیز مردم احساس می‌کردند که حزب‌الله قدرتی است که موفق شده است به بسیاری از آرزوهای جهان اسلام در شگفت‌دادن اسرائیل جامه عمل بپوشاند. اسرائیل در ۱۹۴۸ ارتش‌های عربی را شگفت داده بود، در ۱۹۵۶ نیز همین‌طور، در ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ به همین شکل و در ۱۹۸۲ در حمله به لبنان، تمام این‌ها عقده بزرگی در جامعه اسلامی و به‌ویژه جهان عرب به‌وجود آورده بود و این سؤال را که زمان شگفت‌ها کی پایان می‌پذیرد و زمان پیروزی کی فرامی‌رسد و حزب‌الله موفق شد این تحول را به‌دست خود انجام دهد و در نهایت حزب‌الله به‌همان میزان که در داخل از طرف همه گروه‌های اجتماعی مورد احترام قرار می‌گرفت، در خارج از لبنان از طرف همه مذاهب و مسلمانان و در سرتاسر دنیا از طرف همه آزادی‌خواهان، به همین شکل، مورد احترام قرار گرفت؛ این دلیل اصلی است.

البته به‌عنوان نمونه تنها بحث ژولیا پتروس منعکس شد، ولی ما بسیاری از خوانندگان را دیدیم که در لبنانند و اساساً فرهنگشان با حزب‌الله هم‌خوانی ندارد و در عین حال خودشان را به‌عنوان سرباز حزب‌الله معرفی کردند و این خود بیان‌گر قدرت نفوذ حزب‌الله است مانند خانمی به نام هیفا که یک خواننده است و شاید از لحاظ مذهبی شیعه است ولی خواننده‌های شاید بسیار جلف که از نظر معیارهای اخلاقی قابل‌قبول نیست با این وجود در جنگ اعلام کرد که من سرباز سیدحسن نصرالله هستم، شاید این موضوع برای سیدحسن افتخارآمیز نباشد که او سربازش است، ولی برای آن خواننده قطعاً افتخار محسوب می‌شود که خودش را به حزب‌الله وصل کند. آقای راعب علامه هم دیگر خواننده‌ای است که شاید با معیارهای حزب‌الله اصلاً فرد موجهی نباشد یا خانم نانسی عجرم، اما می‌بینیم که این‌ها در پایان جنگ برنامه‌های متعددی اجرا می‌کنند و درآمد آن را به بازسازی خرابی‌های جنگ و کمک به مقاومت اختصاص می‌دهند. این‌ها همه نشانه این است که قدرت نفوذ حزب‌الله فرامرزی شده و به هیچ مرزی محدود نمی‌شود و موفق به جذب تمام اقشار مختلف شده است. حزب‌الله به‌عواملی تبدیل شده که هر که به آن وصل شود، از عزت‌مندی و شرافت‌مندی مقاومت، می‌تواند برخوردار باشد و برای خودش جایگاهی اجتماعی کسب کند.

نعمت‌زاده: نکته‌ای که باید به آن توجه داشته باشیم، درخصوص این وضعیتی که حزب‌الله به‌وجود آورده، این است که آن‌چه توانسته موفقیتش را منعکس کند، همانا رسانه است. حزب‌الله با این‌که یک حزب شیعی است و ساختار سیاسی لبنان یک ساختار طائفه‌ای است که در آن جا هجده طائفه زندگی می‌کنند و مجموعه فعالیت‌های هر کسی و هر حوزه‌ای به دایره طائفه خودش محدود است، در مجموعه کلی سیاسی، بنابراین این دایره‌ها بسیار معهودند، مرزها مشخصند.



در این جا این سؤال مطرح می شود که چگونه است که حزب الله در عرصه نفوذ این دایره ها را می شکند و وارد دایره های دیگران می شود؟ این به خاطر نوع مدیریت و نوع گفتمانی است که حزب الله چه در عرصه فعالیت های سیاسی و اجتماعی، و حتی نظامی و چه در عرصه رسانه که منعکس کننده این سیما هست به دست می آورد. نکته های در این میان هست که همه می دانند: من به خاطر دارم که سال های طولانی، در زمانی که حزب الله به عنوان نیروی مقاومت با اسرائیل می جنگید، رادیو بی بی سی لندن وقتی می خواست اخبار حزب الله را به زبان عربی منعکس کند می گفت حزب الله شیعه طرفدار ایران (حزب الله الشیعی الموالیه الايران). دقیقاً این تعبیر را به کار می برد، این حرف را می زد تا حزب الله را در واقع از اهل تسنن و از جهان عرب جدا کند و به عنوان یک نیروی وابسته به ایران بشناساند. سال های طولانی تعبیر رادیو بی بی سی که در جهان عرب نفوذ بسیاری دارد این بود: یعنی در واقع می خواست به جهان عرب تلقین کند که این حزب شیعی و طرفدار غیر عرب است؛ به او نزدیک نشوید!

و حالا چطور حزب الله این مرز بندی ها را می شکند و تعبیری که رادیو بی بی سی در مورد حزب الله به کار می برد تبدیل می شود به امتیازی برای ایران؛ چون بسیاری از کسانی که از رادیو بی بی سی شنیدند که حزب الله طرفدار ایران است، نتیجه تمام این پیروزی ها و امتیازات را به نوعی به ایران نسبت دادند، در حالی که بی بی سی سعی می کرد از این طریق هم به ایران و هم به حزب الله ضربه بزند، اما حزب الله به رغم تمامی موانعی که در داخل لبنان و هم چنین در خارج برایش ایجاد شده بود، موفق شد از تمامی آن ها عبور کند. می خواهم بگویم مدیریتی که ما در حزب الله شاهد آن بودیم، مدیریت دایره های متداخل بود، یعنی حزب الله عصر جدیدی را در میان شیعیان لبنان آغاز کرد. به قول معروف، حزب الله باعث شد که غول شیعه از چراغ جادو بیرون بیاید و دیگر هیچ قدرتی در دنیا قادر نیست که این غول را در بطری خمص کند. اما این غول شیعه، برخلاف آن چه تبلیغات می کردند؛ غولی نیست که ضد مسیحیان باشد یا ضد اهل سنت باشد. نه تنها شیعه را عظمت داد بلکه از طریق عظمت دادن به لبنان، اهل سنت لبنان را هم عظمت بخشید. یک لبنانی در هر جای دنیا که باشد، صرف نظر از دین و مذهبش، شیعه باشد یا مسیحی، دروزی یا هر چه باشد، وقتی به یک کشور خارجی سفر می کند، مردم آن جا با عزت و احترام از او یاد می کنند؛ چرا؟ چون او شهروند کشوری است که پیروزی برای جهان اسلام کسب کرده است. پس حزب الله به همه لبنانی ها، چه شیعه، چه سنی، چه مسیحی، چه دروزی عزت بخشید و ما می بینیم که حزب الله جایگاه شیعه را در لبنان و در سطح بین المللی و جهان اسلام ارتقاء داد، در عین حال که این ارتقاء مذهبی با ارتقاء دینی منافاتی نداشت، مسلمانان را در همه دنیا عزت بخشید و پس از سال ها توانست به عقیده شکستی که عرب ها و مسلمانان از آن رنجور بودند پایان دهد و به آن ها عزت بخشد. این در واقع همان نوع مدیریت دایره های متداخل است؛ رهبری شیعی، رهبری ملی، رهبری اسلامی و رهبری قومی. به همین دلیل، سید حسن نصرالله به عنوان یک رهبر عربی، اسلامی در سطح بین الملل مطرح می شود، در عین حال ماهیت شیعی خود را حفظ کرده و مابه افتخار لبنان است.

**در بحث رسانه های جنبش مقاومت تاکنون خیلی در مورد رادیو النور، شبکه المنار و مطبوعه هایی که با محور مقاومت لبنان منتشر می شوند، شنیده ایم. لطف کنید راجع به رادیو حزب الله که کم تر از آن صحبت شده است بگویید.**

روی ورن: رادیو حزب الله، جایگاه ویژه ای در لبنان داشته است که البته دلایل مختلفی دارد و آن این که در زمان جنگ داخلی لبنان اکثر امکانات از بین رفته بود. از جمله بحث برق که تقریباً روزانه دو سه ساعت بیش تر امکان بهره بردن از برق وجود نداشت و این، ادامه پیدا کرد تا حدود هفت، هشت سال پیش که پروژه های بازسازی تقریباً تمام شد و برق به صورت منظم در دسترس مردم قرار گرفت. لذا با

توجه به این که برق یک عنصر مهم به شمار می آید و می تواند درصد بهندگان تلویزیون و رادیو را تعیین کند، در لبنان جایگاه ویژه ای را به رادیو بخشید و رادیو صوت المستضعفین اولین رادیوی حزب الله بود که از شهر بعلبک پخش می شد و از سال ۱۹۸۳ کارش را شروع کرد. با تجمعی که در حزب الله صورت گرفت، صوت المستضعفین با رادیو النور ادغام و به یک رادیو تبدیل شدند. این رادیو، به دلیل این که دولت بیش از یک مجوز رادیو و یک مجوز تلویزیون به حزب الله نمی داد که همان رادیو النور و تلویزیون المنار بودند، به دلیل بی برقی در لبنان، رادیو از جایگاه ویژه ای برخوردار بود و اسرائیل هفت بار فرستنده های صوت المستضعفین را منهدم کرد و این خود شاخصی است که نشان می دهد که چقدر برای اسرائیل اهمیت داشت که این صدا را خاموش کند. یک بار هم در جریان جنگ سی و سه روزه مرکز فرستنده های رادیو النور مورد اصابت قرار گرفت و اکثر بخش های آن منهدم شد. لذا رادیو در لبنان ممکن است در حال حاضر اهمیت کمتری داشته باشد، ولی در گذشته دارای جایگاه ویژه ای بود. الآن المنار به عنوان رقیب رادیو مطرح است که با تأخیری حدود هفت، هشت ساله به وجود آمد و در ابتدا خیلی قوی نبود، ولی کم کم تکامل پیدا کرد و بخشی از پایگاه اجتماعی رادیو را به خود اختصاص داد. الآن هم رادیو و هم تلویزیون، هر دو دارای جایگاه های خاص خود هستند و هر کدام در عرصه خود به فعالیت مشغولند و در جنگ مأموریت های خاصی داشتند که آن ها را انجام دادند.

نعمت زاده: آقای روی ورن اشاره کرد که بحث بی برقی در لبنان باعث شد تا مردم از رادیو استفاده کنند. من باید این نکته را اضافه کنم که شرایط نامنی در لبنان و جنگ داخلی وضعیتی ایجاد کرد که هر کسی از هر نقطه ای می خواست جابه جا شود یا از خانه خارج شود، حتماً نیاز داشت که از اوضاع امنیتی باخبر باشد. اگر کسی بدون اطلاع از شرایط امنیتی از منزل خارج می شد ممکن بود که در دام گروه هایی بیفتد و حتی متجر به کشته شدن او شود، لذا برای اطلاع از محل های درگیری نیاز به رادیو داشت. مردم بیوندی را که با رسانه رادیو داشتند، هم به لحاظ نبود برق و هم به دلیل نبود شرایط امنیتی، نقشی بسیار حیاتی و موفق بود که سریع تر از شبکه های رادیویی دیگر، اخبار امنیتی را منعکس می کرد. گاهی شما ناگزیر بودید اخبار چند رادیو را گوش دهید تا از اوضاع و شرایط امنیتی باخبر شوید و جالب

حزب الله به عاملی تبدیل شده که هر که به آن وصل شود، از عزت مندی و شرافت مندی مقاومت، می تواند برخوردار باشد و برای خودش جایگاهی اجتماعی کسب کند

حزب‌الله يك پدیده کاملاً مردمی است، تمام اعضای آن مردم عادی هستند که در شرایط ویژه به نیروی رزمنده تبدیل می‌شوند

این که خود رادیوها تقریباً نوعی تقسیم‌بندی داشتند و در ساعت‌های مختلف و مشخص اقدام به بخش خیر می‌کردند. گفتیم که رادیو نقش بسیار مهمی در لبنان داشت و در شرایطی که تقریباً در بین همه گروه‌ها شیعیان فاقد رادیو بودند، با این که شیعیان اکثریت نسبی جمعیت لبنان را تشکیل می‌دادند، از وقتی که صوت‌المستضعفین به‌وجود آمد، در شرایطی که اسرائیل بخش‌های زیادی از خاک لبنان و خصوصاً مناطق شیعه‌نشین را اشغال کرده بود، این رادیو فقط نقش سرگرم‌کننده نداشت، بلکه به‌نوعی هماهنگ‌کننده نیروهای مقاومت در مقابل اسرائیل و پشتوانه معنوی آن‌ها بود. در شرایطی که دنیا در مقابل جنایات اسرائیل در لبنان سکوت می‌کردند و حتی در شرایطی سعی در انکار مقاومت داشتند و می‌خواستند نشان دهند که اسرائیل هیچ مشکلی در لبنان ندارد، رادیو مقاومت نقش بازی ایفا می‌کرد و وظیفه وحدت، هم‌بستگی و روحیه‌بخشی به رزمندگان مقاومت را که در نقاط مختلف لبنان منتشر بودند به‌خوبی اجرا می‌کرد؛ خصوصاً در زمان جنگ کارآمدی این رادیو بیش‌تر دیده می‌شد و قطعاً مردم بدون اطلاع از شرایط و بدون تحلیل و آگاهی از تحولات و پیروزی قادر نبودند در مقابل حملات عظیم اسرائیل که با حمایت آمریکا و کشورهای غربی صورت می‌گرفت مقاومت کنند.

#### در مورد مطبوعات لبنان هم توضیح دهید.

البته مطبوعات در لبنان از جایگاه بسیار مهمی برخوردارند. لبنان شاید یکی از مهم‌ترین مراکز مطبوعاتی جهان عرب باشد و مطبوعاتی که در آن‌جا منتشر می‌شود، برد جهان عربی زیادی دارد، ولی در مجموع، در گذشته و حال، سهم شیعیان و مقاومت در این حوزه سهم کم‌تری بوده است هر چند که حزب‌الله در حال حاضر هم روزنامه دارد و هم مجله، مجلات پژوهشی دارد و از رسانه‌های مطلوب نیز به‌طور گسترده استفاده می‌کند و مرکزی هم دارد که این منابع را تغذیه می‌کند، اما واقعیت این است که سهم شیعه و حزب‌الله در مجموعه رسانه‌های مطلوب لبنان، سهم کم‌تری است و علتش این است که مقدار زیاد سرمایه این مطبوعات سرمایه‌های بزرگ خارجی هستند و قطعاً هیچ رسانه‌ای در دنیا نمی‌تواند بدون پشتوانه مالی، به‌صورت گسترده کار بکند. هیچ رسانه‌ای نمی‌تواند فقط به اعتبار درآمدهای داخلی خود هزینه‌هایش را تأمین کند. البته برخورداری از مدیریت موفق رسانه‌ای پارامتر بسیار مهمی است، اما قطعاً بدون پشتوانه مالی امکان موفقیت بسیار کم است. حزب‌الله و شیعیان در زمینه رسانه‌های تصویری و شنیداری و هم‌چنین مطبوعات، جایگاه‌هایی را برای خود تعریف کرده‌اند، ولی به‌لحاظ کمیت، سهم بزرگی را به خود اختصاص ندادند، چون مستلزم یک پشتوانه مالی بسیار بزرگ است. در بسیاری از کشورهای عربی برای این که بتوانند صدا و دیدگاه‌های‌شان را منتشر کنند، از لبنان به‌عنوان یک مرکز رسانه‌ای و فرهنگی استفاده و متناسب با آن سرمایه‌گذاری می‌کنند و به همین علت در آن‌جا تعداد زیادی از روزنامه‌ها و جراید هستند که بعضی وابسته به عربستان هستند، بعضی نیز وابسته به کشورهای حوزه خلیج فارس هستند و بعضی دیگر هم وابسته به کشور لیبی هستند و به میزانی که سرمایه‌پشت‌شان هست و قدرت مدیریت رسانه‌ای دارند، توانسته‌اند تأثیر گذاری کنند.

روی‌وران: هم‌چنان که آقای نعمت‌زاده گفتند سهم حزب‌الله و مقاومت در عرصه رسانه‌های مکتوب بسیار محدود بوده است که دلایل مختلفی دارد. یکی مربوط به بحث نیروی انسانی و سرمایه‌گذاری است و دیگر این که حزب‌الله در حوزه مطبوعات الگویی متفاوت از دیگران نداشته است. یعنی در رادیو و تلویزیون به‌صورت مستقیم سرمایه‌گذاری کرد. در مطبوعات با توجه به تنوع مطبوعات موجود در لبنان که بخشی از آن‌ها از مقاومت طرفداری کردند و خلاء موجود را بدین‌گونه پر کردند، حزب‌الله احساس تکلیف نکرد تا به‌صورت جدی وارد این عرصه شود و به‌همین سبب ما می‌بینیم که حزب‌الله در جایی که احساس کند نیاز به تصدی‌گری نیست، خیلی انحصارطلبانه رفتار نمی‌کند و مطبوعات شاید یکی از بهترین نمونه‌ها در این زمینه است.

#### رابطه نیروهای شیعه در لبنان با گروه‌های فلسطینی چگونه بوده است؟

روی‌وران: کلاً انقلاب اسلامی ایران، تفکر جدیدی را به منطقه ارائه داد که شاید حزب‌الله الگوی بومی‌شده تفکر انقلاب اسلامی ایران در منطقه عربی باشد. حزب‌الله موفق شد یک الگوی کاملاً متفاوت از الگوی نیروهای نخبه و به‌اصطلاح پیشرو فلسطینی را که در چارچوب سازمان آزادی‌بخش فلسطین شکل گرفته بودند، به‌وجود آورد. کلاً سازمان‌های فلسطینی متأثر از افکار چپ بین‌الملل بودند. خودشان را به‌عنوان نخبه پیشرو و پیشتاز، و پیشگام جنگ مسلحانه را بهترین راه‌کار برای رسیدن به اهدافشان می‌دانستند. این جریان با این ویژگی‌ها از سال ۱۹۶۵ کارش را شروع کرد. در ۱۹۸۲ با حمله اسرائیل به لبنان به تونس تبعید شدند و ناکارآمدی خودشان را کاملاً نشان دادند. حزب‌الله با استفاده از تجربه شکست این جریان و با الگو قراردادن انقلاب اسلامی ایران کارش را شروع کرد. شما در لبنان چیزی به‌عنوان پادگان نمی‌بینید که متعلق به حزب‌الله باشد. حزب‌الله یک پدیده کاملاً مردمی است، تمام اعضای آن مردم عادی هستند که در شرایط ویژه به نیروی رزمنده تبدیل می‌شوند. شاید نیروهایی که صدرصد به‌صورت کادر در حزب‌الله هستند نیروهای بسیار اندکی باشند، اما حزب‌الله موفق شده است یک ساختار مردمی، مبتنی بر بسیج جامعه با تفکر اسلامی، به‌وجود آورد؛ در راه‌کارهای جدیدی که جنگ نامتقارن و سی‌وسه روزه یکی از الگوهای ابتکاری آن بوده است. هم‌چنین بخشی از گروه‌های فلسطینی که الگویی شکست‌خورده داشتند، از لحاظ رفتاری با حزب‌الله متفاوت بودند و الآن هم چندان تمایلی به حزب‌الله ندارند، مثل آقای ایومازن رئیس دولت خودگردان فلسطین که بازمانده نسل قدیمی ساف است، اما خود پدیده حزب‌الله نسل جدیدی در جامعه فلسطین به‌وجود آورده که جریان‌هایی مثل حماس و جهاد نمونه‌های آن هستند. حماس و جهاد که متأثر از انقلاب اسلامی ایران بوده‌اند، اصالتاً جزء اخوان‌المسلمین و متأثر از الگوی حزب‌الله هستند این‌ها براساس تفکر اسلام، بسیج جوامع با تفکر اسلامی و اصل عزت‌مندی و استقلال، کار خود را شروع کردند برخلاف ساف که در قطب‌بندی‌های بین‌المللی هم‌پیمان اردوگاه شرق بود.

به همین سبب مشاهده می‌کنیم که این تفکر زمانی که به فلسطین منتقل می‌شود، برآیند آن می‌شود انتفاضه. انتفاضه‌ای که همان انقلاب سنگ است و سنگ را به‌عنوان سلاح انتخاب می‌کند؛ چرا؟ چون این سنگ فلسطینی است، از استقلال برخوردار است و وحدت گسترده‌ای را در جامعه ایجاد می‌کند. فرآیند تصمیم‌گیری از ساف و نیروهای پیشگام در خارج به داخل منتقل می‌شود و در اختیار ملت‌ها قرار می‌گیرد و این یک تحول بنیادین در فلسطین به‌وجود می‌آورد و در نهایت منجر به پیدایش جریان جدیدی در فلسطین می‌شود که تحولات بعدی را رقم می‌زند. بعد از قیام انتفاضه می‌بینیم اسرائیلی که مدعی بود فلسطین سرزمین بدون ملت برای ملت بدون سرزمین است، در مقابل حقیقتی قرار می‌گیرد که ملتی در حال قیام زنده است و وجود دارد و این‌ها به‌دنبال حق تعیین سرنوشت خود هستند و اسرائیل دیگر قادر به خاموش کردن‌شان نیست. به همین دلیل اسرائیل مجبور می‌شود پیمان اسلو را امضاء کند؛ آن هم با چه کسانی؟ آن‌هایی که در تونس هستند و نه آن‌هایی که انتفاضه را اداره کردند. اسرائیل سعی می‌کند با این حرکت موزیانه به‌نوعی جامعه فلسطینی را وارد دوگانگی کند و نیروهای چپ‌گرا را در مقابل اسلام‌گرایان قرار دهد و تضاد میان این‌ها را به راه‌کاری برای عبور از بحث مبارزه و جهاد جامعه فلسطینی بدل کند. ولی ما می‌بینیم با قرارداد اسلو و آمدن عرفات به فلسطین، حل و فصل بحران از طریق سازش و گفت‌وگوی سیاسی صورت نمی‌گیرد، به همین دلیل این خط مجدداً تضعیف می‌شود و انتفاضه دوم، انتفاضه مسجدالاقصی، مجدداً آغاز می‌شود و اعتماد جامعه را به خود جلب می‌کند. در اواخر سال ۲۰۰۵ انتخابات پارلمانی در فلسطین صورت می‌گیرد و اکثریت

شصت و یک درصدی جامعه به جریان مقاومت رأی می‌دهند؛ چرا؟ چون این جریان را مطمئن‌تر می‌دانند و احساس می‌کنند که مدیریت بحران را باید به این جریان بدهند و نه به جریانی دیگر و این بحث بسیار مهمی است. جریان مقاومت با توجه به اعتماد مردم موفق می‌شود فرهنگ مقاومت را گسترش دهد و اسرائیل را وادار به عقب‌نشینی از غزه کند و این جریان بعد از پیروزی در لبنان به یک پیروزی هم در فلسطین دست می‌یابد و در نهایت موفق به ایجاد یک الگوی جدید می‌شود. علت این که تمام اسرائیل و حامیان آن علیه حماس وارد معادله شدند، این دولت را بایکوت کردند، امکاناتش را قطع کردند، تحریمش کردند و دولت سلام فیاض را که رأی اعتمادی از پارلمان نگرفته بود، به‌صورتی ناجوان‌مردانه به‌رسمیت شناختند، این بود که می‌خواستند این الگو را از بین ببرند. محاصره غزه هم در ادامه همین سناریوست، این که این دولت را که منبعث از رأی مردم است و راه‌کار اسلامی را به‌عنوان یک راه‌کار کارآمد معرفی کرده است می‌خواهند محدود کنند و از بین ببرند و نگذارند در منطقه چنین الگویی شکل بگیرد و موفقیت‌های بیش‌تری به‌دست آورد.

نعمت‌زاده: باید توجه کنیم که فلسطینی‌ها در جنگ ۱۹۷۰ که در اردن به نام سپتامبر سیاه اتفاق افتاد و در آن تعداد زیادی از فلسطینی‌ها قربانی شدند و پس از نشست سازشی که میان دولت اردن و رهبران فلسطینی با میانجی‌گری عبدالناصر برگزار شد، گروه‌های فلسطینی به جنوب لبنان راه پیدا کردند، اما بلافاصله پس از امضای توافق‌نامه بین طرفین عبدالناصر به قاهره برمی‌گردد و همان روز بر اثر سسکته فوت می‌کند، یعنی آخرین کاری که عبدالناصر انجام می‌دهد، همین کار است. فلسطینی‌ها در جنوب لبنان به‌عنوان یک قدرت نظامی، به‌سرعت این منطقه را تحت کنترل خود قرار می‌دهند و در کل لبنان از قدرت و نفوذ بسیاری برخوردار می‌شوند، به‌طوری که در سال ۱۹۷۷ مسیحیان، با احساس خطر از قدرت نفوذ فلسطینی‌ها، اقدام به واکنشی می‌کنند که منجر به شکل‌گیری جنگ داخلی لبنان از سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۰ می‌شود.

یعنی لبنان پانزده سال وارد جنگ داخلی‌ای می‌شود که در یک‌سویش نیروهای سیاسی اسلامی و فلسطینی‌ها قرار دارند و در سوی دیگر فالانژها و مسیحیان، بنابراین فلسطینی‌ها به‌عنوان نیروهای نظامی توانا وارد لبنان شدند، و به‌ویژه این که جنوب لبنان را در اختیار خودشان گرفتند.

بسیاری از شیعیانی که در شرایط محرومیت و ناآگاهی سیاسی به‌سر می‌برند، جذب گروه‌های فلسطینی شدند و در واقع به عضویت گروه‌ها و احزاب فلسطینی درآمدند و به‌نوعی به نیروهای حقوق‌بگیر آن‌ها تبدیل شدند. شیعیان در جنوب لبنان، به‌لحاظ محرومیت فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و نبود تشکیلات منظم شیعی، جذب فلسطینی‌ها شدند، بنابراین شاید یکی از عوامل سیاسی شدن شیعیان در ارتباط با اسرائیل خود فلسطینی‌ها بودند. بعدها که جنبش امل به‌عنوان حرکت المحرومین از سوی امام‌موسی صدر تأسیس شد، در واقع اولین گامی بود تا شیعیان را در قالب نهادهای شیعی جمع‌آوری کنند. از طرفی نیروهای فلسطینی بسیار قدرتمند بودند و در جنگ ۱۹۸۲ و اشغال لبنان توسط اسرائیل توانستند در مقابل صهیونیست‌ها مقاومت کنند، به‌نحوی که منطقه الجلیل که در اسرائیل یا فلسطین اشغالی قرار داشت و در درگیری‌هایی که بین فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها اتفاق می‌افتاد، این منطقه مورد اصابت توپ‌های فلسطینی‌ها قرار می‌گرفت، لذا اسرائیل با عملیاتی تحت عنوان «سلامت الجلیل» می‌آید و بیش از نیمی از لبنان را اشغال می‌کند، پس از سه روز به بیروت می‌رسد و بخشی از این شهر را هم اشغال می‌کند. به این ترتیب دومین پایتخت عربی بعد از قدس یعنی بیروت در محاصره اسرائیل در می‌آید و بخشی از آن هم سقوط می‌کند و بعد از چند روز فقط سه روز، در حالی که در جنگ سی‌وسه روزه اسرائیل حتی روستاهای مرزی را هم نتوانست به اشغال خودش در آورد. فلسطینی‌ها با این که در لبنان قدرت برتر بودند، در مقابل



اسرائیل نتوانستند مقاومت کنند. بنابراین وقتی که اسرائیل لبنان را اشغال کرد، وارد گفت‌وگو شد و توافق کرد رزمندگان فلسطینی از لبنان خارج شوند و بعد از خروج رزمندگان فلسطینی از لبنان، اسرائیل اقدام به قتل عام صبرا و شتیلا کرد.

شیعیان بعد از خروج فلسطینی‌ها وارد یک مرحله خلأ سیاسی شدند، البته شیعیانی که با فلسطینی‌ها همکاری می‌کردند روی آوردند به جنبش امل که به‌عنوان یک جنبش شیعی وجود داشت، تا این که انقلاب اسلامی اتفاق افتاد و این انقلاب الگوی مسلمانان لبنانی قرار گرفت و باعث شد کسانی که نسبت به سیاست‌های جنبش امل در مقابل اسرائیلی‌ها، در جریان اشغال لبنان، ناراضی بودند به‌تدریج از جنبش امل جدا شوند و با ایجاد شرایط لازم جنبش حزب‌الله را شکل دهند. بنابراین شیعیان در بعضی از عرصه‌ها از فلسطینی‌ها تأثیر پذیرفتند، اما فلسطینی‌ها نتوانستند حتی خودشان از ایده مقاومت دفاع بکنند و در مقابل اسرائیل در هم شکسته شدند. با وجود این، در مرحله‌ای که حزب‌الله شکل گرفت نوع تأثیرگذاری آن متفاوت بود، یعنی ما شاهد عمل کرد متفاوتی از حزب‌الله بودیم و آن هم نشر اندیشه مقاومت در میان مردم بود، چون حزب‌الله به‌دنبال ملت مقاوم بود و نه تشکیلات مقاومت. اما الگویی که حزب‌الله از ایران گرفت، چه بود؟ همان‌طور که نهضت اسلامی ایران مبتنی بر نهضت مردمی و اندیشه امام در مبارزه با عراق مبتنی بر اندیشه اسلامی و حمایت مردمی بود، حزب‌الله این الگو را پذیرفت و به‌دنبال این نبود که صرفاً تشکیلاتی را ایجاد کند و صرفاً با اسرائیل بجنگد، یعنی نوع مبارزه حزب‌الله مبارزه نخبه‌گرا نبود.

علت این که امام فرمودند که نیروهای ایرانی از لبنان برگردند هم این بود که امام اعتقاد داشتند که لبنانی‌ها باید خودشان با اسرائیل بجنگند، البته باید ایران از آن‌ها حمایت بکند و به آن‌ها آموزش بدهد، اما نیروهای اصلی جنگنده باید لبنانی باشند. در مورد فلسطین هم همین‌گونه است، ابتدا امام حمایت از ملت فلسطین را در دستور کار ایران و ملت‌های مسلمانان قرار دادند، اما معتقد بودند که پرچم اصلی باید در دست فلسطینی‌ها باشد، پس نوع تأثیرگذاری حزب‌الله را در مجموع می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: یک بخش شامل انتشار تفکر مقاومت در میان فلسطینی‌ها که امروز ما شاهد آن هستیم و در لبنان و فلسطین شما شاهد ملت مقاوم هستید. در غیر این صورت، اگر جنبش مقاومت فقط در حماس خلاصه می‌شد، مردمی که در غزه بودند به حماس اعتراض می‌کردند و می‌گفتند ما به‌خاطر شما محاصره شده‌ایم و داریم گرسنگی می‌کشیم، ولی چون ملت می‌داند





ما هیچ کمبودی در عرصه ابزار رسانه‌ای نداریم، اما نکته‌ای که در کنار ابزار رسانه‌ای اهمیت بسیاری دارد، بحث گفت‌واری رسانه است یا مدیریت بهره‌برداری از رسانه که این امر نقش مهمی را ایفا می‌کند

که این توطئه‌ای که انجام گرفته صدر درصد علیه مقاومت است و نه علیه حماس، لذا ملت هم در کنار حماس ایستاده است و در لبنان هم ما می‌بینیم که حزب‌الله به‌دنبال ملت مقاوم در لبنان است و نه شیعه مقاوم یا حزب‌الله مقاوم. فلسطینی‌ها نیز به‌خوبی از این الگو تأثیر گرفته‌اند و ما شاهد شکل‌گیری ملت مقاوم، حتی در کشورهای عربی هستیم. افکار عمومی، در کنار مقاومت، نشان‌دهنده این است که اندیشه مقاومت به‌خوبی منتقل شده است. نکته مهم اندیشه مقاومت است نه تشکیلات مقاومت. چون این اندیشه است که تشکیلات را می‌سازد؛ پس این یک نوع تأثیرگذاری. تأثیر دومی که شیعیان بر فلسطینی‌ها گذاشته‌اند حمایتی است که حزب‌الله از آن‌ها می‌کند، چه در حوزه‌های تبلیغاتی و چه در حوزه‌های همکاری‌های آموزشی و همکاری‌های دیگری که بین نیروهای حزب‌الله و فلسطینی‌ها وجود دارد. اگر یادتان باشد جنگ سی‌وسه روزه از آن جایی آغاز شد که مردم غزه در محاصره و مورد حمله شدید اسرائیل، از زمین و هوا، بودند و جهان عرب هم در مقابل این حملات سکوت می‌کرد و تنها نیرویی که توانست اسرائیل را از انجام این عملیات منصرف کند عملیات به اسارت گرفتن سربازان اسرائیلی بود که فلسطینی‌ها را از آن تنگنای محاصره و حمله خارج کرد، هر چند که خود مورد حمله اسرائیل قرار گرفت. پس نتیجه می‌گیریم که بحث مقاومت فلسطین، بسیار وام‌دار مقاومت لبنان است.

#### ایده اولیه جریانی به نام حزب‌الله چگونه شکل گرفت؟

روی‌وران: زمانی که اسرائیل به لبنان حمله کرده بود، ایران در غلیان بود و انقلاب اسلامی صورت گرفته بود و به‌رغم وقوع جنگ تحمیلی، نسبت به جهان اسلام احساس تکلیف می‌کردند، به همین سبب گروهی از نیروهای ارتش و سپاه به لبنان اعزام شدند، ولی قبل از این که آن‌ها وارد عملیات شوند امام خمینی (ره) می‌فرمایند راه قفس از کربلا می‌گذرد و ایشان دستور می‌دهند که نیروها برگردند به ایران و البته این فرمایش موجب تعجب خیلی‌ها شد که امام با آن نگاه بلندی که نسبت به جهان اسلام و امت‌محوری دارند چگونه چنین دستوری داده‌اند که بعد متوجه شدند که امام منظورشان از بازگشت

نیروها، افراد رزمی است و امام نمی‌خواهند چنین الگویی در لبنان پا بگیرد که طبق آن ایرانی‌ها از لبنان دفاع کنند و خود لبنانی‌ها در چارچوب عافیت‌طلبی کاری انجام ندهند. خلاصه، نیروهای فرهنگی ایرانی در آن‌جا باقی می‌مانند و آموزش و تربیت نیروهای لبنانی را برعهده می‌گیرند. در ادامه خود نیروهایی که به‌نوعی انقلاب ایران را الگو قرار دادند و متأثر از تفکر نیروهای ایرانی‌ای که در آن‌جا فعالیت داشتند بودند، می‌خواستند شکل جدیدی به‌صورت خالص و با هویت خالص شکل دهند و به همین ترتیب حزب‌الله شکل گرفت.

التمه قبل از آن هم تشکل شیعی وجود داشت.

روی‌وران: بله، جنبش امل که توسط امام‌موسوی صدر شکل گرفته بود وجود داشت. در این چارچوب ویژگی‌های طائفه‌ای لبنان تعریف شده بود و جنبش امل در زمان جنگ داخلی کاملاً با اولویت‌های داخلی فعالیت می‌کرد. در حالی که حزب‌الله به‌دنبال این بود که تشکلی ایجاد کند با اولویت تضاد خارجی و تضاد با اسرائیل و خارج کردن اشغال‌گر از لبنان. به‌همین دلیل ما می‌بینیم که حزب‌الله با این اولویت‌ها و تعریف جدید و تأثیرپذیری از فرهنگ انقلاب اسلامی ایران شکل گرفت.

نقش علما و روحانیان شیعی در به‌وجود آمدن این تشکل جدید چه بود و نیز نحوه تعامل آن‌ها با عامل چگونه بوده است؟

روی‌وران: به‌دلیل این که مقاومت یک مقوله دینی است، قطعاً نقش علما در حزب‌الله از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. حضور علمایی مثل سیدحسن نصرالله، سیدابراهیم امین، سیدعباس موسوی و ده‌ها روحانی دیگر نشان‌گر این است که حزب‌الله پیرو الگوی ولایت است و الگوی دین‌مداری و روحانی‌مداری را دنبال می‌کند، آن هم با حضور روحانیانی که به‌نوعی احساس می‌کردند الگوی جدید اسلام انقلابی، که امام ارائه دادند مطلوب است و این الگو را مبنای حرکت خود قرار دادند. این افراد نیروهای پیشگام در پذیرش الگوی انقلاب بودند و هسته اولیه حزب‌الله را نیز همین‌ها تشکیل دادند. شیخ محمد یزیدک و خیلی از روحانیان دیگر موفق شدند تشکل حزب‌الله را به‌وجود آورند، نیروهای فرهنگی‌ای که عمدتاً شامل روحانیان بودند با نیروهای رزمی کنار هم قرار گرفتند. البته روحانیانی که در حزب‌الله قرار گرفتند افرادی بودند که نگاه‌شان باز بود. و با روحانیت کلاسیک و روحانیت سنتی بسیار متفاوت بودند.

نعمت‌زاده: یکی از زمینه‌های محرومیت‌های شیعیان لبنان همانا محرومیت‌های فرهنگی و مذهبی بود و تنها زمانی این حرکت به‌سمت خروج از محرومیت آغاز شد که امام‌موسوی صدر به‌عنوان یک رهبر روحانی و یک رهبر اجتماعی، در جهت بیداری شیعیان و سازمان‌دهی شیعیان و ارتقاء جایگاه آن‌ها در سطح کلان سیاسی به حرکت قیام کرد و جنبش امل یا حرکة المحرومین را به‌عنوان یک تشکیلات سیاسی ایجاد کرد و شهید چمران به‌عنوان بازوی نظامی جنبش امل همکاری زیادی با امام‌موسوی صدر داشت و جنبش امل را در واقع این‌ها تأسیس کردند. این مساله نشان می‌داد که هر چند در آن شرایط مردم از لحاظ طائفه‌ای جزء شیعیان لبنان بودند، اما از نظر فرهنگی و مذهبی بسیار در محرومیت به‌سر می‌بردند. لذا نقشی که روحانیان داشتند، از لحاظ بیداری شیعیان، نقش بسیار مهمی بود. با این که روحانیان سنتی فعال بودند و در میان آن‌ها برخی از علمای ارزش‌مند هم وجود داشتند، اما روحانیانی که پیرو تعلیمات و آموزه‌های امام و معتقد به اسلام سیاسی و نهضت اسلامی بودند، تعدادشان اندک بود. روحانیانی که از انقلاب اسلامی الهام گرفتند و خود را در این جهت سازمان‌دهی کردند، کسانی بودند که در لبنان هسته‌های اولیه حزب‌الله را در کنار دیگر افراد متدین ایجاد کردند. باید توجه داشته باشیم که روحانیان در لبنان دو دسته بودند: یکی روحانیانی که فعال و معتقد بودند که اسلام باید نقش سیاسی و اجتماعی خود را ایفا کند و دیگر کسانی بودند که فقط در چارچوب‌هایی سنتی حرکت می‌کردند و برگزار می‌نماز جماعت و

شرکت در فاتحه‌خوانی و گرفتن حقوق شرعی کل فعالیت‌های آن‌ها بود و از این فراتر نمی‌رفتند. در حالی که قشری از روحانیت با انقلاب اسلامی ایران در لبنان شکل گرفت که معتقد بودند اسلام تنها یک دین فردی نیست، بلکه یک دین اجتماعی و سیاسی است و سیاست آن از دیانتش جدا نیست و روحانیان باید نقش رهبری و روشن‌گری را در جامعه ایفا بکنند و این باعث شد روحانیان در این زمینه فعال باشند و بدرخشند. نمونه‌هایی از این‌ها افرادی هم‌چون سیدحسین فضل‌الله، سیدعباس موسوی، سیدابراهیم امینی، شیخ محمد یزیدک بودند که این‌ها در واقع کسانی بودند که در شرایط خاصی که به‌وجود آمد، حزب‌الله را، با همکاری دیگر نیروهای متدین لبنان تأسیس کردند و یک نهضتی را پایه‌گذاری کردند.

ضمن این که دوست دارم حرف‌هایم را این‌گونه پایان ببرم که به‌منظرم بسیار واضح است که امام‌خمينی (ره) نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری جنبش حزب‌الله و جنبش مقاومت در سطح جهان اسلام داشته است و در واقع حزب‌الله و مقاومت هر دو مولود انقلاب اسلامی و فرزندان امام‌خمينی (ره) هستند و معنویتی که امام‌خمينی (ره) به لحاظ دینی و عرفانی و تأثیری که از نظر سیاسی در بیداری جهان اسلام، به‌ویژه در لبنان و فلسطین داشتند، مسأله کاملاً روشنی است. به‌نحوی که عصری که با امام‌خمينی (ره) آغاز شد، در واقع عصر جدیدی در جهان اسلام به‌وجود آورد و علت آن این است که از هنگام طرح تأسیس رژیم صهیونیستی یعنی از سال ۱۸۹۷ که پروژه دولت یهود در کنفرانس بال در سوئیس تأسیس می‌شد تا سال ۱۹۷۸ که قرارداد کمپ دیوید میان مصر و اسرائیل به امضاء رسید، ما شاهد دوران تأسیس و اوج‌گیری رژیم صهیونیستی بودیم. با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ و اعلام روز جهانی قدس از سوی امام‌خمينی (ره) شاهد دور جدیدی از افول و سقوط رژیم صهیونیستی و رشد مقاومت هستیم، به‌طوری که در حال حاضر بعد از سال‌ها ورود اسرائیل به عصر فروپاشی و آشفتگی را به‌وضوح می‌بینیم. دورانی که انقلاب اسلامی اتفاق افتاد، دورانی بود که رژیم صهیونیستی در اوج قدرت بود و امروزه ما اسرائیل را در ضعیف‌ترین شرایط می‌بینیم و این نتیجه رهبری امام‌خمينی (ره) و بنیان‌گذاری نهضت مقاومت لبنان و فلسطین است.

**نقش کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه ملت فلسطین را که ایران با مسؤولیت آقای محتشمی پور برگزار کرد چگونه باید تحلیل کنیم؟**

روی‌وران: این نهاد گرچه به مجلس شورای اسلامی وصل است، ولی به‌عنوان یک NGO یا شبه‌NGO فعالیت می‌کند. به‌طور کلی امروزه تحولی در دنیا اتفاق افتاده و فرآیند تصمیم‌گیری در سطح دولت‌ها ریزشی پیدا کرده است و در نتیجه شکل‌گیری سازمان‌های مردم‌نهاد و جامعه مدنی، بخشی از فرآیند تصمیم‌گیری در دست مردم قرار گرفته است، نه در حوزه نظام‌ها و دولت‌ها. به همین دلیل بسیاری از NGOها شکل گرفته‌اند که جایی که ما در آن فعالیت می‌کنیم، یعنی جمعیت دفاع از ملت فلسطین، یکی از نمونه‌های آن است. ده‌ها NGO با تعریف‌های مختلف شکل گرفتند. به‌عنوان مثال این NGO در رابطه با مردم تعریف شده است. آن NGO در رابطه با پارلمان کشورها فعال است. با توجه به این که یک بخش از آن نماینده‌های کشورهای اسلامی هستند و بخش دیگر شامل نمایندگان ایرانی است، نهادهای به‌وجود آمد که آقای محتشمی پور به‌عنوان دبیر آن تعریف شده است و هر چند سال یک‌بار اجلاس برگزار می‌کند و نمایندگان پارلمان‌های مختلف و شخصیت‌های فعال در چارچوب جامعه مدنی و سازمان‌های مردم‌نهاد را دعوت می‌کند. از یک طرف آن اجلاس وصل به مجلس است، به‌دلیل ماهیت تعریف‌شده آن، و از یک طرف به NGOها، به‌دلیل این که این‌ها نمایندگان با ویژگی‌های حقیقی هستند و نه حقوقی. هدف از برگزاری این کنفرانس ایجاد یک نوع همکاری در سطح جهان اسلام، بین یک طبقه خاص که

نمایندگان و تشکل‌های مردمی هستند، برای گسترش دامنه و پایگاه حمایتی از انقلاب فلسطین است که این اجلاس و اجلاس‌های قبلی آن که در لبنان و چند کشور دیگر برگزار شد، همه یک هدف را دنبال می‌کنند و آن گسترش حمایت مردم از فلسطین در سطوح مختلف است.

**ارتباط آن با مقاومت لبنان چیست؟**

حزب‌الله، پدیده مقاومت است که الان با مقاومت در فلسطین گره خورده و ماهیت ضد صهیونیستی دارد و به همین دلیل مقوله مقاومت در لبنان و فلسطین جدا از هم نیست.

**نعمت‌زاده:** این همایش در مقاطع خاصی برگزار شده و به نظر من نقش بسیار مهمی را ایفا کرده است. اولین دوره برگزاری این همایش در دوره‌ای بود که کنفرانس مادرید از سوی آمریکا و غرب برگزار شد. آن هم برای تصمیم‌گیری در مورد فلسطین و برای ایجاد دور جدید گفت‌وگو و سازش در قضیه فلسطین با حضور نمایندگان فلسطینی. بعدها این کنفرانس به توافق‌نامه اسلو منتهی شد و بعد از آن هم به توافق غزه-اریحا و توافق‌های بعدی که از سوی آمریکا پی‌گیری شد. در آن دوران با توجه به این که آمریکا دست به یک لشکرکشی گسترده در منطقه زده و عراق را مورد حمله قرار داده و وادارش کرده بود تا از کویت عقب‌نشینی کند تا کویتی را که به اشغال عراق در آمده بود آزاد کند. لذا آمریکا در موضع بسیار مسلطی قرار داشت و تصمیم گرفت که از طریق برگزاری کنفرانس مادرید مسأله بحران خاورمیانه را به نفع اسرائیل حل کند. درست دو هفته قبل از برگزاری کنفرانس مادرید که از اهمیت بسیار بالایی برخوردار بود، در ایران اولین همایش حمایت از انتفاضه اسلامی فلسطین برگزار شد که در آن تعداد زیادی از نمایندگان پارلمان کشورهای عربی و اسلامی و از جمله گروه‌های مقاومت و NGOها و سازمان‌های مردم‌نهادی که حامی مبارزات مردم فلسطین و آزادی قدس بودند شرکت داشتند. در واقع این دو همایش، یعنی همایش حمایت از انتفاضه مردم فلسطین و همایش مادرید، نشان‌دهنده وجود دو جریان درگیر بودند و نتیجه این کشمکش، سرنویشت نهایی مقاومت فلسطین را تعیین می‌کرد.

البته کنفرانس که از سوی ایران برگزار می‌شد، قطعاً از حمایت و کمک‌های بین‌المللی بی‌بهره بود، در واقع کنفرانسی بود که از سوی طرفداران مقاومت برگزار شد، در حالی که کنفرانس مادرید، با پشتوانه ابرقدرتی مثل آمریکا، همه کشورهای عربی را در موضع بسیار ضعیفی قرار داده بود، از جمله فلسطینی‌ها را که در موضع ضعیفی قرار داشتند. برگزار شد خیلی‌ها تصور می‌کردند که جریان سازش، به‌عنوان یک جریان قدرت‌مند، همه چیز را تحت پوشش قرار می‌دهد، اما کنفرانس حمایت از انتفاضه اسلامی فلسطین توانست آن کنفرانس قدرت‌مند را، با امتیازهای زیادی که داشت، شکست دهد و مقاومت را هم‌چنان قوی، مستحکم و پایدار در عرصه فلسطین معرفی کند که ادامه‌دهنده راه مبارزه باشند. با این که این همایش از بُعدی سیاسی برخوردار بود، اما به‌واسطه روح مقاومت و پشتوانه مردمی، توانست بهترین تأثیرگذاری را داشته باشد. آخرین کنفرانس هم که دو سال پیش در ایران برگزار شد، سومین همایش حمایت از انتفاضه فلسطین بود، که آن هم در زمانی بود که دولت حماس به‌وجود آمده و تحت محاصره بود و تلاش برای سرنگون کردن این دولت نوپا ادامه داشت. این همایش با همکاری و حمایت حماس و با هدف جلب حمایت نمایندگان کشورهای اسلامی، از جمله حمایت‌های مالی صورت گرفت و توانست در آن شرایط که دولت نوپای حماس در شرایط سختی قرار داشت، به دوام دولت حماس کمک کند. واقعا اگر حمایت‌های ایران از دولت حماس نبود، این دولت نمی‌توانست بر روی پایهای خودش بایستد و الان هم که ایستاده، مدیون حمایت‌های بسیار خوب ملت ایران و پایداری و مقاومت ملت فلسطین است. ■

با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ و اعلام روز جهانی قدس از سوی امام‌خمينی (ره) شاهد دور جدیدی از افول و سقوط رژیم صهیونیستی و رشد مقاومت هستیم